

SUSMA

26 fevral 1992
XOCALI
soyqırımını
unutma!

A Z E R B A I J A N



فاجعه خوجالی و جنایت داشتاکها
در آمدی بر اقتصاد آذربایجان
آذربایجانین بویوک ایستاتلارین تاتیباقی
زن در آذربایجان جنوبی
ایدمان
آنا دیلی
سوزلوک
خیرلر



اولو تانرین آدی له

شرایط حساس منطقه و جهان لزوم هوشیاری و فعالیت بیش از پیش فعالین مدنی حرکت ملی آذربایجان را می طلبد، اگر امروز ساکت نشسته و نظاره گر باشیم، یقیناً فردا حسرت این روزهای از دست رفته را خواهیم خورد.

فلذا ما جمعی از جوانان تصمیم گرفتیم گامی هر چند کوچک اما در حد وسع خویش برداریم. یقیناً این نشریه دارای کاستی هایی خواهد بود که امیدواریم در شماره های بعدی با راهنمایی و نظرات شما بزرگواران تا حد امکان رفع نماییم.

شما عزیزان جهت ارتباط با ما میتوانید از طریق susmaaaa@gmail.com با ما در ارتباط باشید.

- فاجعه خوجالی و جنایت داشناکها ۲
- در آمدی بر اقتصاد آذربایجان ۷
- آذربایجانین بویوک اینسانلارین تانییاق ۱۱
- زن در آذربایجان جنوبی ۱۵
- ایدمان ۱۹
- آنا دیلی ۲۰
- سوزلوک ۲۳
- خبرلر ۲۴

فاجعه خوجالی و جنایت داشناکها

آن شب کودکان شهر کوچک خوجالی در سکوت شب سرد و زمستانی قره باغ در آغوش گرم مادران خود آرمیده بودند. شب های سرد و زمستانی قره باغ نه مثل بهار سبز و خرمش، بلکه به نوعی دیگر زیبا و دل انگیز بود.

مادر بزرگها و پدر بزرگها با بازگویی قهرمانی های کوراوغلو و قوچاخ نبی بر نوه هایشان، خود نیز آرمیده بودند. مادران و پدران جوان به امید روز دیگر و تلاش دیگر خسته از کار روزانه سردر بالین نهاده بودند. اما داشناکهای ارمنی چون خفاشان شب در انتظار رسیدن تاریکی و اجرای نقشه های شوم خود بودند.

رویای ارمنستان بزرگ خواب را از چشم آنها ربوده بود و برای رسیدن به این هدف هر راهی برای آنها توجیه پذیر بود. کشتن افراد بی دفاع، نابود کردن پیر زنان و پیر مردان و کودکان بی گناه برای آنان به مثابه خوردن آب گوارا بود. بریدن گوش و بینی، درآوردن چشم، پاره کردن شکم مادران باردار، داغان کردن مغز کودکان شیرخواره با گلوله تفنگ و انجام انواع اعمال شرم آور برای آنان حکم و وظیفه مقدس به حساب می آمد.

غیور مردان این شهر بی دفاع، برای محافظت از مردم عادی و خانواده هائیکه هیچ نوع سلاحی برای مقابله با دشمن تا دندان مسلح نداشتند، متوسل به قمه و تفنگ های شکاری شدند که در بعضی از خانه ها پیدا می شد. آنها برای دفاع از شهر، جز همین وسایل ابتدایی اسلحه ای نداشتند. تمام اسلحه ها در دست فرماندهان و سربازان روس بود و سربازان روسی نیز پشتیبان داشناک های ارمنی بودند.

مدافعین شهر با تفنگ های شکاری و وسایل ابتدایی به دفاع از شهر محاصره شده خوجالی پرداختند و تا آخرین نفس تسلیم مهاجمین نشدند. همین دفاع جانانه، وحشتی در دل ارمنی ها انداخت و آنها نتوانستند به راحتی وارد شهر شوند. از همین رو فرصتی فراهم آمد که تعداد زیادی از زن، کودک، پیر مرد و پیر زن

در تاریکی شب و در هوای سرد زمستانی، خود را به کوههای جنگلی اطراف شهر برسانند. اهالی شهر، درنده خویی داشناک ها را می دانستند و داستانهای قتل عام و اعمال وحشیانه آنها را از زبان پدران و پدربزرگان و سالمندان شنیده بودند. به همین جهت مانند در هوای سرد و زمستانی در کوه های اطراف و مرگ از سرما و گرسنگی را به افتادن دست ارمنی ها ترجیح می دادند.

لیکن دفاع از شهری که در یک طرف آن دشمن تا دندان مسلح و در طرف دیگر جوانان غیوری که اسلحه آنها تنها غیرت و مردانگی و شهامت است، نمی تواند بسیار طولانی باشد.

با شهید شدن مدافعان شهر، قتل و غارت شهر خوجالی و روستاهای اطراف به دست ارامنه مهاجم و سربازان روسی که توسط آنها اجیر شده بودند آغاز شد. داشناکها در این قتل عام ددمنشانه، آنها در دنیای متری امروزی روی هیتلر را سفید کردند. آنها از انجام هیچ نوع عمل غیر انسانی ابایی نداشتند. آنها علاوه بر کشت و کشتار افراد بی دفاع، به بیماران بیمارستان ها هم رحم نکرده، آنها را روی تخت بیمارستان به گلوله بستند. شقاوت و سنگدلی مهاجمین به جایی رسید که گوش و بینی، سرودست افراد بی دفاع را بریده، شکم مادران باردار را با چاقو پاره میکردند. اینان به اعمال شنیعی دست زدند که در بین حیوانات درنده خوی هم دیده نشده است؟!

اعتراف سرباز مزدور روسی که بعدا به دست ارتش آذربایجان اسیر شد، جنایات طرفداران ارمنستان بزرگ را به جهانیان شناساند. وی در اعترافات تکان دهنده خود که به صورت فیلم ویدئویی در اختیار خبرنگاران جهان قرار گرفت، پرده از اعمال ننگین و غیر انسانی ارمنیانی برداشت که بوق تبلیغات متری و متمدن بودنشان بوسیله ایادی و طرفداران شان در کشورهای غربی و قاره آمریکا گوش فلک را کر کرده بود. ارمنیانی که خود را متمدن و مظلوم، و ملت آذربایجان را غیر متمدن و ظالم و پایمال کننده حق و حقوق خود تبلیغ می کردند!

سرباز روسی از اینکه پس از قتل و غارت شهر خوجالی و روستاهای اطراف دچار عذاب وجدان شده است و با اعتراف خود می خواهد اندکی از عذاب وجدان خود را بکاهد، زبان به اعتراف گشود. او گفت: ((من همانند بسیاری از سربازان روسی با گرفتن پول در حمله به شهر خوجالی با ارمنی ها همکاری می کردم. ارمنی ها می گفتند آذربایجانی ها به ما ظلم می کنند و حق ما را از بین میبرند.

آن شب حمله به شهر خوجالی آغاز شد. گرچه انتظار می رفت اهالی شهر به علت نداشتن اسلحه و مهمات برای دفاع از خود، به راحتی تسلیم شوند، اما شنیده شدن صدای تفنگی که گهگاه از طرف مدافعین شهر شلیک می شد، ارمنیان را غافل گیر کرد. آنها جرات رفتن به جلو را نداشتند، به خصوص زمانی این ترس بیشتر شد که چند نفر از آنهایی که در تاریکی شب قصد ورود به شهر را داشتند با قمه و شمشیر کشته شدند.

حفاظت از شهر برای مدت طولانی میسر نبود، لذا بعد از تمام شدن گلوله های اندک که بعدا معلوم شد از تفنگ های شکاری شلیک می شده است و کشتار مدافعین شهر خوجالی، قتل و غارت اهالی به وسیله ارامنه مسلح آغاز گردید.

ارمنی های مهاجم از کودکان گرفته تا پیر مردان و پیر زنان همه را می کشتند و بر کسی رحم نمی کردند. آنها دست به جنایاتی می زدند که دور از وجدان بشری بود. من از کار این ارمنی ها راضی نبودم و اینگونه کارها را دور از انسانیت می دانستم، ولی من هم پول گرفته بودم و همراه آنها و به حمایت از آنها می جنگیدم.

آن روز با هم‌رزم ارمنی ام برای به دست آوردن غنیمت وارد خانه ای بی صاحب شده بودیم که ناگه صدای گریه کودکی از اتاق دیگر به گوش من رسید. با حالت وحشت زده و نگران و انگشت بر ماشه تفنگمان با احتیاط کامل و آرام از کناره دیواره اتاق خودمان را به طرف صدا کشانیدیم. وقتی وارد اتاقی شدیم که صدای کودک از آنجا می آمد، با صحنه دلخراشی روبرو شدیم. کودک شیر خواره ای پستانک در دهان، سر بر سینه خون آلود جسد مادر جوانش نهاده و

زاری می کرد! کودک به محض مشاهده ما برق شادی در چشمانش ظاهر شد و همچون کبوتر زیبا بال گشود تا خود را به آغوش هم‌رزم ارمنیم که جلوتر از من در حرکت بود بیاندازد و نوازش پدرا نه او را ببیند، ولی هم‌رزم ارمنی ام به جای در آغوش گرفتن کودک شیر خواره و محبت و نوازش کردن او، سر لوله تفنگ را بر دهان طفل گذاشته و ماشه راچکاند، مغز پوکیده کودک به دیوار اتاق چسبید...!

با دیدن چنین صحنه دلخراشی حالم دگرگون شد، سرم گیج رفت، کنترل خود را از دست داده بر زمین نشستم. بعد از اینکه به خودم آمدم با حالتی پریشان و ناراحت از اتاق خارج شدم، هم رزمم با مشاهده حالت غیر عادی من پرسید، نکه از کار من ناراحت شدی؟!

به او گفتم تو اگر کودک را به حال خود هم رها می کردی، از سرما و بی غذایی می مرد و نیازی به کشتن او نبود. وی که انگار دشمن دلیری را در میدان رزم از پای در آورده باشد با تحکیم گفت: ما در قره باغ حتی زنده ماندن یک کودک شیر خواره آذربایجانی را که دشمن ماست، برای یک روز هم که شده، نمی توانیم تحمل کنیم...!!)

به راستی چگونه وجدانهای آگاه بشریت در قبال چنین جنایات هولناک سکوت اختیار کرده است؟! آیا ارمنیان سراسر دنیا به خاطر این جنایات، از هم زبانان و هم نژادان خود در ارمنستان و خاک اشغال شده قره باغ حمایت می کنند؟ آیا دولتهای غربی حامی ارمنیان، مشوق این اعمال جنایتکارانه نیستند؟ آیا چند کلمه از نام ((قره باغ)) به زبان ارمنی است که داشناک ها ادعای مالکیت آن را دارند و جمهوری خود خوانده قره باغ را با حاکمیت ارمنی ها در آن بنا نهاده اند و صاحبان اصلی این سرزمین را یا قتل عام کرده و یا آواره کرده اند؟

آیا کشورهای مسلمانی که اعتراض خود را بر دولت غاصب اسرائیل اعلام می کنند و هر گونه رابطه با این دولت متجاوز را محکوم می نمایند، رابطه خود را با دولت غاصب دیگری که ۲۵٪ از خاک یک کشور مسلمان و شیعه را اشغال کرده و بیش از یک میلیون نفر از برادران و خواهران دینی ما را از خانه و کاشانه خود آواره کرده است، چگونه توجیه می کنند؟



خاطره دلخراش شهر خوجالی هرگز از ذهن انسانهای بیدار دل سراسر دنیا به خصوص آذربایجانیان پاک نخواهد شد. قتل عامی که در این شهر و به وسیله داشناک های ارمنی به وقوع پیوست، در ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۲ میلادی (هفتم اسفند ۱۳۷۰) اتفاق افتاد. ۲۶ فوریه هر سال (هفتم اسفند ماه) باید به روز اعتراض عمومی سراسر دنیا به خصوص آذربایجانیان به جنایاتی که توسط افراطیون ارمنی در شهر خوجالی اتفاق افتاد، تبدیل شود. برگزاری چنین مراسمی به معنای ادای وظیفه انسانی و وجدانی آذربایجانیان سراسر جهان به همراه انسانهای بیدار دل و آزاده سایر ملل دنیا می باشد.

EKONOMI

درآمدی بر اقتصاد آذربایجان

اهمیت اقتصاد در حیات ملتها و رقابت های اقتصادی در میان ملتها برای پیشرفت اقتصادی و تسلط بر منابع انرژی، منابع طبیعی، بازارهای جهانی، مالیه بین المللی، و رقابتهای تکنولوژیک ملتها امروزه بر کسی پوشیده نیست تا نیازی به تذکر آن باشد. افزایش فزاینده احتیاجات انسانی و تلاش ملتها برای برخورداری شدن از بیشترین امکانات زندگی امروزی، تأمین امنیت ملی از طریق افزایش بودجه ارتشها و تجهیزات پیشرفته نظامی، توسعه فرهنگی و رقابت در عرصه رسانه های الکترونیکی، تکنولوژی اطلاعات، تولیدات علمی، ادبی همگی با توان اقتصادی ملتها ارتباط تنگاتنگی دارند، حتی تحقیقات علمی اعم از بنیادی و یا کاربردی بعنوان مبنایی برای توسعه فرهنگی، سیاسی، نیازمند منابع عظیم مالی و اقتصادی است. بطور کلی هر نوع چشم اندازی از توسعه بدون وجود منابع اقتصادی در دسترس غیر قابل تصور است



به همین جهت کشورهایی که در آن ترکیب چند ملیتی وجود دارد و به صورت

حکومت مرکزی اداره می‌شوند توسعه اقتصادی و برخورداری از تواناییهای اقتصادی و رفاهی، باعث احساس شخصیت در ملل و حرکتشان به سوی استقلال می‌گردد. حکومت مرکزی ترتیبات دراز مدتی را اتخاذ می‌کند که بر می‌گیرد و بقیه در سطوح پایین‌تر توسعه قرار می‌گیرند. اکثریت صنایع پیشرفته وزیرساختهای ارتباطی، علمی، تکنولوژیکی و صنعتی در مناطق سکونت ملت حاکم احداث می‌شود و در سایر مناطق سکونت تا حد ممکن از احداث این نوع صنایع جلوگیری می‌شود و در صورت اقتضای منافع، صنایع با تکنولوژی عقب مانده، صنایع تولید مواد خام معدنی، محصولات کشاورزی و ... برای رفع نیازهایشان ایجاد می‌شود، به نحوی که ملت مجبورند کالاها و محصولات تولیدی خود را به قیمت‌های مورد نظر دولت بفروشند به این ترتیب توان اداره امور اقتصادی خود را نخواهند داشت و فروش محصولات خام، معدنی، کشاورزی و ... خودشان را به‌دیگر نقاط جهان به سختی امکان‌پذیر خواهند دید. بعد از انقلاب مشروطه که مبانی نظری اش چند دهه پیش از پیروزی آن عمدتاً توسط روشنفکران آذربایجانی در راستای گذر کشور ایران از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه و مبتنی بر اندیشه و ترقی با جانفشانیهای مردانی از خطه آذربایجان به پیروزی رسید.

اما بنای دولت جدید شاهنشاهی مصیبت‌های جدیدی به بار آورد. در این دولت آذربایجان تحقیر و منابع اقتصادی اش به نفع دولت جدید استثمار شد. با به قدرت رسیدن رضاخان در کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ پروژه ای با همکاری برخی از روشنفکر نمایان ترک اعم از چپ و راست مانند کسروی، تقی‌زاده، کاظم‌زاده و ... وارد فاز اجرایی دقیق تر و منسجم تری شد. آذربایجان و تبریز که تا زمان روی کار آمدن رضاخان ثروتمندترین و توسعه یافته ترین ایالت کشور ایران محسوب می‌شد، در راستای تضعیف اقتصاد آن و انتقال دادن منابع اقتصادی آن به تهران و بقیه شهرهای کویری مورد هجوم سیاستهای تخریبی آنها قرار گرفت.

مالیات‌های جمع‌آوری شده از آذربایجان به تهران منتقل شد و جلوی هر نوع سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی در آذربایجان سد گردید. گمرکات آذربایجان تعطیل گردید و مسیر تجارت آذربایجان-اروپا به سوی تهران، اصفهان و بنادر جنوب منتقل گردید.

وابسته کردن اقتصاد آذربایجان و انتقال منابع اقتصادی آن به تهران از حدود صد سال پیش تاکنون با برنامه‌ریزی دقیق در حال اجرا بوده است و در این پروژه به طور منظم با گذشت هر سال سهم آذربایجان از اقتصاد کشور به نفع سایر مناطق کاهش می‌یابد. در همین راستا ممانعت‌های اداری-سیاسی از سرمایه‌گذاری در آذربایجان دلیلی برای گسترش بیکاری مردم شده و آذربایجانی‌ها را به سوی شهرهای دیگر ایران سرازیر ساخت. شهرها و روستاهای حاصل‌خیز آذربایجان حتی موغان مهاجر فرست می‌شوند و شهرهای کاملاً کویری مانند قم، سمنان، کرمان، یزد، اصفهان، شیراز مهاجر پذیر می‌شوند. عدم توسعه اقتصادی شهرها و روستاهای آذربایجان و گسترش فقر در آذربایجان و متقابلاً توسعه و ثروتمند شدن شهرهای نامبرده تأثیر قاطعی در هر فرد آذربایجانی به جا می‌گذارد. این در حالی است که آذربایجان خود از نظر تنوع مواد معدنی جزو مناطق ثروتمند جهان محسوب می‌شود و حتی معادن نفت نیز در دشت موغان به مقدار قابل توجه و دارای صرفه اقتصادی وجود دارد.

در هفته دولت یعنی نیمه اول شهریور ماه ۱۳۸۵ طبق اعلام رسانه‌های دولتی فاز اول بهره‌برداری از معادن مس سونگون افتتاح شد که با برداشت ۷ میلیون تن از خاک معدن مذکور ۱۵۰ هزار تن مس از آن معدن استخراج خواهد شد. با توجه به قیمت مس در بازار جهانی، ارزش تولیدی مرحله اول مس سونگون حداقل سالانه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد بود، فاز دوم نیز برای ۶ سال آینده جهت تولید ۳۰۰ هزار تن مس برنامه‌ریزی شده است که ارزش تولیدات سالانه آن به بیش از ۳ میلیارد دلار خواهد رسید.

معدن کائولن یا خاک چینی مرنده به دلیل نبود صنایع تبدیلی وابسته هر روز توسط قطار به تهران و اصفهان جهت استفاده در کارخانجات تولید سرامیک و کاشی حمل می‌شود و حتی یک ریال از این معادن نصیب آذربایجان نمی‌شود.

با توجه به همسایگی آذربایجان با چند کشور اروپایی و آسیایی (از طریق مرزهای خشکی با آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، عراق و از طریق سواحل دریای خزر با ترکمنستان، قزاقستان و روسیه) و موقعیت استراتژیک و ترانزیتی آن (کریدورهای شمال-جنوب و غرب-شرق) باعث ایجاد گمرکات متعدد در آستارا، بیله سوار، جلفا، بازرگان، سرو، حاج عمران، سهلان و... و عبور میلیون ها تن کالای ترانزیتی و مسافر و ترانزیت گاز و الکتریسیته به ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، عراق و و هواپیماهای عبوری در مسیر شرق و غرب از سرزمین آذربایجان می گذرد. این درحالی است که درآمدهای عظیم ناشی از ترانزیت کالا، مسافر، گاز، برق و هواپیماها و درآمدهای گمرکات آذربایجان به جیب سایر استانها می رود.

در شرایطی که سرمایه گذاری خارجی در جهان به دنبال بهترین شرایط برای سرمایه گذاری است، چرا آذربایجان نمی تواند با به جلب سرمایه گذاری خارجی و تکنولوژی پیشرفته روز و در ارتباط با روندهای جاری اقتصادی و تکنولوژیکی در جهان امروز سرزمین خویش را ثروتمندتر کند.

ما در نظام دولت-ملت در صحنه بین المللی زندگی می کنیم و دشمنی ها و دوستی ها در آن بر اساس منافع ملی جریان می یابد. ما بایستی به فکر منافع ملی خود باشیم در حالیکه از همه سو سرزمین و ملت ما در معرض خطر قرار دارد و همه حتی همسایگان کشور ما نیز به فکر سوء استفاده از ضعفهای ما هستند، ما نیازمند انسجام در هویت و منافع ملی خود هستیم.

در این متن کوتاه به صورت اجمالی به ظرفیت ها و منابع اقتصادی قطب شمال غرب کشور و انتقال این منابع به سایر قطبهای کشور اشاره شد. آگاهی دادن به ملتمان و ایجاد خود باوری در آنان و یادآوری عظمت های تاریخی آنان و تواناییها و ثروت های طبیعی آن ضرورت اولیه برای ایجاد انسجام ملی و بسیج است.

آذربایجانین بویوک اینسانلارین تانیاق

بولود قارا چورلو (سهند)

در قرن بیستم یکی و شاید پرفروغترین ستاره آسمان شعر ملی مبارز آذربایجان بولود قارا چورلو فرزند مطلب در سال ۱۹۲۶ در مراغه در یک خانواده کارگری به دنیا آمد پدر و مادرش اسم فرزندشان را بولود (ابر) گذاشتند آنها با انتخاب این اسم شاید نمی‌دانستند این ابر کوچک روزی ابری پر باران خواهد بود و گلشن شعر آذربایجان را آبیاری و پرگل خواهد کرد. در ترسناک‌ترین زمان استبداد رضاخان یعنی زمانی که هویت ملی مدنی ملت آذربایجان مورد تاخت و تاز و توهین بود دنیا آمد و پا گرفت. او با اینکه در مدرسه‌ای که در آن با زبان مادری‌اش نوشتن خواندن و حتی صحبت کردن ممنوع بود از زمان ادراک شروع به گفتن شعر به زبان مادری‌اش کرد. و تا آخر عمر بدون توجه به این شرایط سخت در راه هویت، زبان، تاریخ و مدنیت خود بدون خستگی فریاد کشید، و قلم زد. بولود در دوران جوانی به خاطر شرایط سخت خانواده بدون اتمام دوره متوسطه، برای کمک به خانواده وارد بازار کار شد. در سال ۱۹۴۰ با اشغال ایران توسط متفقین و برچیده شدن موقتی استبداد رضاخان در آذربایجان حرکت‌های ملی دمکراتیک به راه افتاد. بولود جوان مثل خیلی‌ها همراه این حرکت شد اولین شعرش در مجلس شاعران در تبریز خوانده شد.

در این سالها حکومت ملی تشکیل شده در آذربایجان در عرض یک سال بسیاری از خواسته‌های مردم را به جا آورده بود اما آنهایی که مسائل دنیا را از دیده خود می‌نگریستند نتوانستند این موفقیت را تحمل کنند و آذربایجان تازه جان گرفته را فدای افکار استبدادی خود کردند. و این دولت مردمی نوپا را از هم پاشیدند. اما آذربایجان سوخته مثل اجاقی گداخته خاموش نشد. شرایط سخت‌زدان و غربت هر چه بیشتر و روز به روز باعث جان گرفتن شعور ملی سهند شد او در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۱ دو منظومه یکی «آراز» و دیگری «خاطره» را نوشت او در این منظومه‌ها با درد دل از آرزوهای بر باد رفته از قحطی خلق و حیات سخت و دولت از دست رفته در آذربایجان و

حاکمیت ظلم و جور و نتیجه تاریخ شوم دو تکه شدن سرزمین خود و از اینکه اگر یک ملت به زبان خود نخوانده و ننویسد چه بلاهایی بر سرش خواهد آمد سخن گفته است.

در سال ۱۹۵۳ پس از آزاد شدن سهند و دوستانش از زندان، فاجعه کودتای ضد دموکراتیک با همکاری آمریکا، انگلیس و دربار ایران برای سرنگونی دولت مردمی مصدق رخ داد. این کودتا در ایران و آذربایجان خفقان ملی اجتماعی را چندین برابر افزایش داد و نفسها را در سینه‌ها محبوس کرد در این سالها سهند مانند شخص عادی با دوست نزدیک و صمیمی خود فرزانه در تهران زندگی می‌کرد. او با راهنمایی دوستش با فوکلور و خصوصاً شاه ادب آذربایجان «ده ده قورقود بویلاری» الفت گرفت و روز به روز این انس افزایش یافت در این ماهها شعر معجزه‌ای حیدربابا یا سلام شهریار باز سهند را روحی تازه بخشید و برای او منبع الهامی شد سهند هم ده ده قورقود بویلاری را شروع به نظم کشیدن کرد، او با ثابت ماندن ماجراها و داستانهای این منظومه برای هر داستان یک آغاز و پایان اضافه نمود در این اضافات شاعر احساسات ملی تاریخی، اجتماعی و فلسفی خود را به قلم می‌کشید با کامل شدن این داستانها و نوشته‌ها در فکر چاپ و گسترش آن برمی‌آید اما در شرایط سخت آن زمان این فکر را عملی ساختن آسان نبود و هیچ چاپخانه‌ای برای انتشار یک اثر ترکی حاضر نمی‌شد با تلاش زیاد یک چاپخانه به شرط چاپ و انتقال شبانه آن از چاپخانه موافقت می‌کند اولین جلد آن با درج نشدن تاریخ چاپ در روی آن به بازار می‌آید دوست شاعرش فرزانه در مقدمه این کتاب چنین می‌نویسد «شاعر بزرگ و صاحب سخن این کار را به بهترین نحو به جای خود رسانده است با در نظر گرفتن ذوق و احساس خواننده در آن هیجان غم و شادی بدیع آفریده و یک اثر اجتماعی عرضه کرده و باوفادار ماندن به ساختار اصلی و اسلوب و خصوصیات سخن در جای خود استعداد خویش را نشان داده و به دریای بی‌افق ذوق انسان راه یافته است شاعر برای زنده کردن احساسات و معنای جا گرفته در داستانها و همچنین روبرو کردن آنها با مسائل اجتماعی و فلسفی در اول و آخر اثر یک مقدمه و خاتمه آورده است این اضافات منظومه را بدیع و از جهت فکر چندین برابر ارزشمند و خیال را به پرواز و می‌دارد در هر سطر و هر صفحه منظومه عشق شاعر به سرزمین مادری، ملت و تاریخ پرافتخار خود

دیده می‌شود. در این دفترها آهنگ و موسیقی به کار رفته برای به نظم درآوردن داستانها از یک طرف و وابسته بودن شاعر به هویت ملی و به ملت خود از طرف دیگر شاعر را از همه چیز آشکارتر به عنوان فریادگر ملت خود و در سیمای یک عاشق حق جلوه‌گر می‌کند. در حالی که جلد اول داستانهای «ده ده قورقود» سازمان سوزو در آن زمانها نشر و بعدا تجدید چاپ هم شد و حتی در ترکیه و باکو چاپ و منتشر گشت، اما جلد دوم آن یعنی «ده ده مین کیتابی» تا امروز هم روی روشنائی ندیده شاعر در جلد دوم شش داستان از داستانهای ده ده قورقود را به نظم کشیده است و در پایان و شروع آنها نیز مقدمه و خاتمه‌ای آورده است و خصوصا در پایان اثر در خاتمه آورده شده آن سخن‌پردازی خود را به نحو احسن به نمایش گذاشته است.

بعد از کودتای ۱۹۵۳ بسیاری از عمر خود را بالاجبار در تهران سپری کرد فقط به نظم کشیدن داستانهای حماسی ده ده قور قود کفایت نکرد بلکه این سالها مؤثرترین سالهای زندگی او شد در این سالهای سخت از یک سو جوابهای دندان‌شکن کسانی که زبان او را نادیده می‌گرفتند و بر تاریخ ملی و هویت او به چشم حقارت می‌نگریستند و از سوی دیگر به عنوان یک منادی انسانیت و حقیقت از ویتنام گرفته تا اسپانیا و کوبا از مبارزات مردم در آن سرزمینها حمایت می‌کرد و آنها را می‌ستود و به آنها می‌گفت که این آزادی‌خواهی مردم را به خون و خاک می‌کشیدند بیزاری می‌جست. او در شعر «بیر مزار بویدا یئر سوراغیندا» (در پی زمینی به اندازه یک گور) آنهایی که ملت و ارزشهای ملی او را زیر سؤال می‌بردند در مقابل آنها می‌ایستد. و این چنین از سال ۷۰-۱۹۶۰ سهند در شعر مبارزی آذربایجان جنوبی برای خود جایی ویژه پیدا می‌کند در این سالها با رفت و آمد پروفیسور رستم علی‌اف به ایران زمینه منتشر اشعار در آذربایجان شمالی توسط ایشان فراهم می‌شود بارزترین بخش دیوان سهند جایی است که سهند به شاعران و ادیبان آذربایجان شمالی نامه نوشته است او اولین، دومین و سومین اشعار ارمغان خود را به واسطه رستم به آن طرف می‌فرستد و از آنجا در جای خود جواب برای نامه‌هایش می‌گیرد دوستی، برادری و در چشمهای این منظومه یعنی درنامه‌ها، آرزوها، خواسته‌ها

حسرتها و ناله از هجران به روشنی دیده می‌شود در بین نامه‌های این منظومه سهند نامه‌ای به شهریار که همیشه احترام او را نگه می‌داشت می‌نویسد و یا به گفته خود در خانه شهریار را می‌زند. شهریار به نامه سهند با مجموعه معروف «سهند» جواب می‌دهد این دو نامه نه تنها دو شاعر را به هم نزدیک می‌کند بلکه بر روحشان بلندا بخشیده، در نوشته‌های سهند عرفان کاملاً جان می‌گیرد، افتخار و غرور شهریار به ارث کلاسیکمان بیشتر می‌شود و نگاه او به خویشان افزونی می‌یابد

آثار:

منظومه آراز

منظومه خاطره

سازمین سوزو جلد اول داستانهای کتاب دده قورقود

دده مین کیتابی جلد دوم داستانهای کتاب دده قورقود

شهریارا مکتوب

شعر یاساق

زن در آذربایجان جنوبی

سنجش و ارزیابی تمدن هر ملتی با ارزشی که در آن جامعه به زنان داده میشود معیاری مسلم بحساب میآید. در ادواری که این الگو و ارزشها نادیده گرفته شده و یا بحساب نیامده اند، آن جوامع بسرعت دستخوش سقوط شده اند. زن مابین جامعه و خانواده همانند پلی بسیار مهم و مستحکم انجام وظیفه میکند. در پیشرفت اجتماع نقش زنان را نمیتوان نادیده گرفت. زنان علاوه بر تربیت افراد جامعه در تشکیل ارتباط مابین اعضای خانواده نقش بزرگ و اساسی دارد. در روند تغییر و تحولات اجتماعی برای تثبیت موقعیت زنان در آذربایجان جنوبی باید به خصوصیات اجتماعی او توجه نمود. بدین صورت میتوانیم هویت فرهنگی زن آذربایجان جنوبی را مطرح سازیم. برای درک هر چه بهتر ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و هنری زن آذربایجان جنوبی قبل از هر چیز باید وضعیت او در طول تاریخ و چگونگی رشد اجتماعی اش توجه کرد.

تورکها از تاریخ تثبیت موجودیت در آسیای میانه تا قبول دین اسلام در قرن هشتم میلادی زنان با مردان از نظر تمامی حقوق مساوی بودند. در دورانی که حاکمیت هونها ادامه می یافت، خاقان دولت با خاتون خود همواره یکی بوده و تصمیمات را بشکلی مشترک اتخاذ مینمودند. در شوراهای تصمیم گیری طوایف ترک همواره زنان ترک در کنار مردان شرکت داشتند. مردم تورک، زن را موجودی مقدس دانسته و بی احترامی به زنان را با مجازات پاسخ میدادند. زنان نیز همانند مردان اسب سوار شده و شمشیر میزدند. تمامی سنن و آداب رسوم در آذربایجان جنوبی دلیل موثقی بر تساوی موقعیت زنان و مردان میباشد. همانند جوامع ترک قدیمی در آذربایجان جنوبی نیز خانواده مهمترین واحد اجتماعی بحساب آمده و زن بعنوان سنگ زیربنائی آن در حماسه ها و داستانهای میتولوژیک دارای مقامی رفیع است. مقام زنان در حماسه ها و فلسفه ترکهای آذربایجانی آنچنان رفیع و متعالی است که انسان به اصطلاح مدرن امروزی را شگفت زده مینماید. زن علاوه بر دوستی و پرورش فرزندان مرد دارای وظایفی بس خطیر بود. او بدلیل بعضی از

حقوقی که به او داده شده همانند عابده ای بود که قهرمانان و جنگجویان در مقابلش تعظیم میکردند. در داستانهای آذربایجان جنوبی زن از جایگاهی دست نیافتنی برخوردار است. در این داستانها زنان همواره در کنار مردان قرار دارند. زن هسته قدرت و مایه الهام مرد آذربایجانی است.

با فرا رسیدن قرن هشتم میلادی و قبول دین اسلام توسط ترکها ابتدا بصورت انفرادی و بعدها بشکل فوج فوج، با مرور زمان فرهنگهای عربی و ایرانی تاثیر خود را در آذربایجان جنوبی نیز نشان دادند. دین مبین اسلام با خود فرهنگ اعراب را نیز به همراه آورده بود. همانطوریکه میدانید در دوره جاهلیت زنان حکم اشیا را در میان اعراب داشتند. یک مرد عرب میتواند تعداد زیادی زوجه برای خود اختیار کرده، بهنگام لزوم آنها را کشته! و حتی کودکان دختر را زنده زنده در گور بگذارد. با ظهور دین اسلام سرانجام این اختلاف فاحش مابین زن و مرد نیز از بین رفته و شمار زوجه ها محدود گشتند. دیگر اگر مردی زنش را طلاق میداد مجبور به پرداخت نفقه به او بود. با همه این احوال قوانین دین اسلام نیز بدرستی به اجرا در نیآمده و با تفاسیر غلط این دین هدف و روح دین اسلام در مورد موقعیت زنان نادیده گرفته شده است. از اینرو نیز با زنان همانند شهروند درجه دوم رفتار شده، در میان چارقدی ضخیم پیچیده گشته و برای همیشه به کناری طرد گردید.

در توسعه و تثبیت موقعیت زنان موضع و رفتارهای مردان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. پائین بودن سطح تحصیلی مردان و عدم درک موقعیت زن در اجتماع موجب شده است که زن نتواند به ارزش واقعی خود دست یابد. در عمل میبینیم که هنوز در بعضی از مناطق روستائی عدم تساوی حقوق زنان و مردان حفظ نشده و حق زنان پایمال میگردد. در دوره های گذشته همانند دوران پهلوی تحولات اجتماعی برای بهبود وضعیت زنان صورت گرفته بود که بیشتر زنان تحصیلکرده را شامل میگشت. در یک خانواده کلاسیک آذربایجان جنوبی زن و مرد دارای حقوقی مساوی در خانواده میباشند. بر اساس آداب و رسوم بجا مانده از نیاکان ترک آذربایجان جنوبی زن مورد احترام بوده و مردان ستون خانه و خانواده را تشکیل میدهند. نقش زنان در رشد و توسعه سرزمین کهن آذربایجان امری معلوم است. زنان آذربایجان جنوبی که از بدو تولد

متمایز میباشند، در تمامی ادوار تاریخی مان فعالیت‌های مختلفی انجام داده در راه حل و فصل مشکلات دوشادوش مردان مبارزه نموده اند .



نام بسیاری از این زنان قهرمان با حروفی طلایی و جاوید در تاریخ آذربایجان به ثبت رسیده ست . خلق آذربایجان جنوبی همواره به زنان احترام فراوانی قائل بوده و خواهد بود . مفاهیم مقدس و متعالی همانند خاک ، وطن، زبان و ناموس با زنان عجین شده اند . احترام عمیق به زنان و مادران در آثار هنری آذربایجان جنوبی نیز تثبیت شده است . هنرمندان و ادیبان شهیر سرزمینمان در آثار خود همواره از موقعیت زنان با سپاس و ستایش سخن رانده اند .

نگاهی به جدول لیگ برتر و بازیهای پیش روی تراختور

لیگ برترین جدولی									
امتیاز	تفاضل گل	گل خورده	گل زده	بخت مساوی برد بازیها	تیم				
52	23	19	42	4	7	15	26	سپاهان	1
47	14	27	41	6	5	14	25	استقلال	2
46	15	31	46	6	7	13	26	تراختور	3
42	4	29	33	6	9	11	26	صبای قم	4
41	4	28	32	7	8	11	26	نفت تهران	5
37	5	25	30	9	7	10	26	فولاد	6
36	3-	25	22	6	12	8	26	ذوب آهن	7
34	1	36	37	8	10	8	26	پرسپولیس	8
33	9-	46	37	11	6	9	26	نفت آبادان	9
31	5	29	34	9	10	7	26	سایپا	10
31	4-	32	28	11	7	8	26	فجر سپاسی	11
31	8-	34	26	11	7	8	26	داماش گیلان	12
30	2	23	25	9	9	7	25	ملوان	13
30	8-	31	23	12	6	8	26	مس	14
28	4-	32	28	8	13	5	26	راه آهن	15
27	7-	33	26	9	12	5	26	بلدیه اسپور	16
27	7-	27	20	9	12	5	26	شاهین	17
19	23-	41	18	15	7	4	26	مس سرچشمه	18

هفته ۲۷ لیگ برتر - دوشنبه ۲۲ اسفند

هفته ۳۱ لیگ برتر - شنبه ۲ اردیبهشت

تراختور آذربایجان - سپاهان اصفهان

راه آهن تهران - تراختور آذربایجان

هفته ۲۸ لیگ برتر - شنبه ۲۷ اسفند

هفته ۳۲ لیگ برتر - پنج شنبه ۷ اردیبهشت

سایپا کرج - تراختور آذربایجان

تراختور آذربایجان - پرسپولیس تهران

هفته ۲۹ لیگ برتر - جمعه ۱۸ فروردین

هفته ۳۳ لیگ برتر - یکشنبه ۱۷ اردیبهشت

تراختور آذربایجان - فجر سپاسی شیراز

تراختور آذربایجان - فولاد خوزستان

هفته ۳۰ لیگ برتر - جمعه ۲۵ فروردین

هفته ۳۴ لیگ برتر - جمعه ۲۲ اردیبهشت

مس سرچشمه - تراختور آذربایجان

تراختور آذربایجان - ملوان بندر انزلی

نەدن تیراختور اورکدن سئویلیر؟

گئجه یاری سی دیر؛ فوتبول دالغاسی (موج فوتبال) وئرلیشینده، فوتبول فئدراسیونون هیأت رئیسه سئچیمی، و اورا "اوستان" نوماینده لرینین یول تاپماسی نین گرکلی اولدوغوندا دانیشیرلار. اما بئله دانیشیردیلار، سانکی بورالاردا آذربایجان کی هئچ، کانادا دان توت آلاسکایا یئرلشیب! "آذربایجان" یئرینه او قدر "شومالیغرب" دئیلر، منه ائله گلدی کی بوندان سونرا تیراختورو آلفیشلایاندا، "یاشاسین آذربایجان" یئرینه، "یاشاسین شومالیغرب" دئییک!! تیلویزیونون انگین باسیب، اوزانیرام یاتام. بئله باشیمیزی قاتمیشیق تیراختورون سونوجلاری، و حتی بیر ایکی دنه اویونچونون آلتدان گئیدیکلری گوی گؤینکره(!)، از قالیر تیراختورون بیر کولوب دان اوستون اولماق نهده نینی اونوداق!

یارین قیش سونونون ایکنجی گونو، فئوریه نین ۲۱ جی گونو، دونیالیق آنادیلی گونو، و بو مملکتده آنادیلی عمد ایله اونودولان گوندور! یونسکونون گنل آپاریجی سی ایرینا بوکووا، ۲۰۱۲ جی ایلی نین آنادیلی گونونه وئردیگی ساوینین باشیندا، نئلسون ماندئلانین بو گوزل سوزونو یازمیشدیر:

said that ***"If you talk to a man in a language he understands, that goes to his head. If you talk to him in his language, that goes to his heart"***.

تورکجه سی اولار: "بیر اینسان ایله، بیلدیگی دیلینده دانیشسان، سوز اونون باشینا گندر. اونون اوز دیلینده دانیشسان، اونون اورگینه گنچر". آذربایجانلیلارین نەدن تیراختوردان سونرا باشقا تاخیملاری سئومه دیکلری، و تیراختورو سینیرسیز سئومک لری نین رمزی بودور. بیلمه یهنلری بیلسینلر.

YAŞASIN AZƏRBAYCAN

YAŞASIN TİRƏXTOR

روز جهانی زبان مادری و اهمیت آن

۲۱ فوریه سال ۱۹۵۲ جوانان و دانشجویان پاکستان شرقی (بنگلادش امروزی) در تظاهرات مسالمت آمیزی که در اعتراض به ممنوعیت زبان مادری شان شرکت کرده بودند مورد ضرب و شتم پلیس پاکستان قرار گرفته و چهار تن از آنان شهید شدند. بعد از آن واقعه و در گرامیداشت اهمیت زبان مادری هر سال در چندین کشور، روز ۲۱ فوریه به طور غیر رسمی به عنوان «روز شهیدان زبان بنگالا (بنگالی)» مراسم یادبود برپا می شود. یونسکو در سال ۱۹۹۹ در مجمع عمومی سالانه اش برای اولین بار با تأکید به اهمیت زبان مادری در رشد فرهنگی و هویت فردی روز ۲۱ فوریه را به طور رسمی روز جهانی زبان مادری اعلام کرد. در سال ۲۰۰۹ در ادامه این اقدام مثبت، یونسکو لیست زبان های از بین رفته و زبان هایی که در معرض خطر نابودی قرار داشتند را منتشر کرده و با اشاره به این واقعیت تلخ که هر ماه در دنیا، دو زبان از بین می رود بر عواقب نابود شدن زبان ها در جوامع مختلف تأکید کرد. یونسکو همچنین متذکر شد که زبان فقط وسیله ای برای ابراز احساسات و خواسته ها یا وسیله ارتباط انسان ها با یکدیگر نیست بلکه یکی از پایه های اصلی هویت انسانی است که در رشد ذهنی و روحی انسان ها نقش مهمی ایفا می کند. عوامل متعددی موجب نابودی زبان ها می شوند که مهمترین آنها ممنوع شدن زبان ها از طرف دولت هاست که بنا به دلایل سیاسی و صلاحدید دولت های حاکم اعمال می شود و مصداق آن سیاست ممنوع کردن زبان های غیرفارس در ایران است که از زمان رضا شاه شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. هدف این سیاست این است که با ممنوع کردن زبان، یغمای فرهنگی و انکار هویت حقیقی ملیت های غیر فارس، آنها را آسیمیله کرده و با افکار و اعمال نژادپرستانه خود به استعمارملل غیر فارس در ایران دوام دهند. بر اساس آمارهایی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی و ارگانه های بین المللی منتشر شده، اکثریت نسبی جمعیت ایران را آذربایجانی ها تشکیل می دهند؛ با این وجود، ترک های آذربایجان از حق تحصیل به زبان مادری خود محروم می باشند. این وضعیت بین کودکان آذربایجانی و فارس یک رابطه نابرابر بوجود آورده، به افزایش

میزان فرار از تحصیل بین دانش آموزان آذربایجانی منجر شده و نهایتاً بر وضعیت روحی، اجتماعی و اقتصادی آنان تأثیر سوء گذاشته است. اگر بخواهیم يك توضیح علمی در مورد زبان مادری بدهیم، میتوان گفت که سخن گفتن خود تفکری آهنگین است. ما هنگام تفکر خاموشانه با خود سخن میگوییم، و آنگاه که لب به سخن می‌گشاییم در حقیقت با صدا می‌اندیشیم. هنگامی که ما با زبان مادری سخن می‌گوییم بین ذهن و زبان رابطه‌ای مستقیم برقرار میشود. زیرا این سخنان لحظات زندگی و تجارب گذشته مان را تداعی میکنند، با هر واژه احساسهای عمیق را زندگی میکنیم، خرسند میشویم، ناخشنود میگردیم، حسرت میخوریم و انتظار میکشیم. با زنده شدن جملاتی که در ذهنمان شکل گرفته اند دل‌مان جان میگیرد، و از این طریق تمامی احساسات و اندیشه‌های خود را بیان و به دیگران تفهیم میکنیم. و به همین خاطر هنگامی که ما به زبان مادری سخن می‌گوییم مکانیزمی گفتاری در ما شکل می‌گیرد که با طبیعتمان سازگار است. زبان مادری همچون کلیدی است که دنیای درونی ما را گشوده و به نمایش می‌گذارد. حجب، حیا و عیبهایمان تنها و تنها زمانی آشکار میشود که ما به زبان مادری سخن می‌گوییم. کودک در ۵ سال اول زندگی معلومات لازم را در خانواده کسب میکند و در ۶-۷ سالگی زمانی که باید به مدرسه برود، دو وضعیت متفاوت پیش می‌آید:

۱- در مدرسه به زبان مادری تحصیل خواهد کرد

۲- به زبانی کاملاً بیگانه با زبان مادری تحصیل خواهد کرد

در این جا نخست شرایطی را بررسی میکنیم که کودک به زبان مادری خود تحصیل میکند:

* گرچه متأسفانه این شرایط برای ما ملت ترك ایران آشنا نیست، اما آرزویی است که پیوسته در حسرت آن بسر برده ایم.*

نخستین باری که کودک پا به مدرسه می‌گذارد، اولین جدایی او از میان خانواده میباشد، احساس غریبی میکند. نخستین بار است که در يك محیط رسمی قرار دارد با چنین احساسی وارد کلاس درس میشود. هرچند که کودک درگیر اینهمه احساس تنهایی است، اما همچنان نیروی حمایتگری را با خود دارد که وی را

در ایجاد رابطه با دیگران یاری میرساند و این نیرو همان "زبان مادری" است . معلم را نمیشناسد اما زبانی را که او صحبت میکند بخوبی میفهمد و احساس میکند که معلم نیز یکی از افراد ملتش میباشد . کودک صاحب آنچنان توانی میشود که گفته های معلم را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد ، خلاقیتش به مرحله رشد میرسد ، اعتماد به نفس پیدا میکند و هویتش به طور کامل شکل میگیرد .

حالت دوم حالتی است که کودک به زبانی غیر از زبان مادری تحصیل کند :

همانطور که میدانیم مدرسه در شکل گیری شخصیت کودک نقش مهمی دارد و همانند پلی بین خانواده و جامعه عمل میکند و آموخته های کودک در آغوش خانواده را کاملتر و علمی تر میکند در نتیجه این محیط باید بتواند او را جهت کار و زندگی در جامعه آماده کند و اگر کودک به زبانی غیر از زبان مادری در محیط مدرسه آموزش داده شود در این صورت دیگر آن نیروی حمایتگر را ندارد ، گفته های معلم را شاید بفهمد ولی در درک مفاهیم دچار مشکل میشود ، قدرت تجزیه و تحلیل گفته های معلم را دارد ولی نمیتواند یا نمیخواهد بیان کند، زیرا زبان فهم و بیان دوگانه ای وجود دارد و در نتیجه رابطه گفتاری در او بوجود نمی آید ، این شرایط تاثیر منفی بر او میگذارد و نسبت به مدرسه و جامعه اعتماد خود را از دست میدهد . بنابراین میتوان نتیجه گرفت در جامعه ای که امکان تحصیل به زبان مادری وجود ندارد ، افراد از حقوق ابتدایی خود محرومند و در نتیجه میتوان گفت زبانی بر دیگر زبانها و گروهی بر دیگر گروههای قومی در موضعی برتر قرار دارد و این بدان معنی است که در آن جامعه استحاله زبانی و فرهنگی اقوام غیر حاکم برنامه ای از پیش طرح ریزی شده است . زبان و فرهنگمان چیزی است که از نسلهای پیشین به ما میرسد و هدف قرار دادن این دو بهترین راه برای آسمیله کردن ما ملت تورک ایران است.

SÖZLÜK

اۆپگە :شش، ريه، *Öpga* اۆترگي :گذرا، *Ötargi* اۆتگۈن، سخن دقيق *Ötgün*

اۆتگم :سخن دقيق *Ötgam* اۆتە :گذشته، *Öta* اۆتەك :تاريخ، *Ötak*

اۆچ :انتقام، *Öc* اۆد :كيسه صفرا، زهره، *Öd* اۆدلك :ترسو، بزدل، *Ödlak*

اۆدەمە :پرداخت، *Ödamə* اۆدەنك :وجهپرداختي، *Ödanək*

اۆدەنيلمز :جبران ناپذير، *Ödanimləz*

اۆدەو :پرداخت، *Ödəv* اۆدونج :وام، قرض، *Ödünc* اۆرپك :پوشش، *Örpək*

اۆرتە :زود هنگام، *Ertə* اۆرتو :حجاب، پوشش، *Örtü* اۆرتوگ :حجاب، پوشش، *Örtüg*

اۆرگنجكلي :معتاد، عادت كرده، *Örgəncəkli* اۆرنك :، مثال، نمونه، *Örnək*

اۆروش :حيطه، *Örüş* اۆزگور :آزاد، مستقل، *Özgür* اۆزلوك :خوديت، *Özlük*

اۆزەك :لب، مركز، مغز هر چيزي، *Özək* اۆزەل :مخصوص، ويژه، *Özal*

اۆزەلجە :بويژه، *Özalca* اۆزەلليكلە :خصوصا، *Özəlülklə* انشەنك :كاويدن، *Eşənək*

اۆفكە :خشم، عصبانيت، *Öfka* اۆگئي :ناتني، *Ögey* اۆگسوز :يتيم، بي سرپرست، *Ögsüz*

افزایش روز افزون دستگیری فعالان سیاسی در آذربایجان

طی یک ماه گذشته تعدادی از فعالان سیاسی در آذربایجان جنوبی به دلایل وبهانه های مختلف دستگیر و با اتهامات واحی سعی بر فشار آوردن به حرکت ملی در آذربایجان جنوبی هستند. شهرام رادمهر-ابراهیم رشیدی- افشین شهبازی- روزبه سعادت- محمد احدی- علی افشاری- مهدی عباسی- علی پاکباز- ابراهیم دشتی- یونس زارعیون- مهدی حمیدی شفق- تقی سلحشور- حسن دمیرچی- علیرضا حسن زاده- علی لطفی پور- جواد شعبان- اکبر مهاجری- محمد رضا بخشی خواجه- رحیم علی رضایی- شهرام داداشی- مسعود بایرامی- امیر بابایی- ولی برقدار- عسگر آقایی- نعیم احمدی خیای- محمد اردحالی یارانی- مهدی اژدری. و نیز در آخرین اقدامات وزارت اطلاعات در روز ۲ اسفند مصادف با روز جهانی زبان مادری مبادرت به دستگیری فعالان سیاسی آذربایجان کرده که اسامیشان به شرح ذیل است:

" بهبود قلی زاده- فرهاد سرونز پریخانی ونیز سالار طوری و وحیدحبیب چشمه که با یورش به منزل پدری دستگیر و همراه وسایل شخصیشان به مکان نا معلومی برده شده اند.

آنادیلی گونو عرفه سینده آذربایجانلی میلی فعاللارا آغیر حبسلر

گۆره تبریزین قوم تپه محله سینده توتوقلاناتن میلی فعاللارا اوزون مددتلی حبسلر وئرلیبیدیر. محکمه نین رای ینه گۆره، مهدی حمیدی شفیق، موسی برزین و تقی سلحشور ۲۷ آی بیر گون حبسه، آقایان مصطفی عوض پور، حسن ارک، عزیز پور ولی و وحید شیخ بیگلو بیر ایل حبس و بیر ایل تعلیقی یه، محمود فضلی، جمشید زارعی، انلمان نوری و احمد ریاضی ایکی ایل حبسه محکوم اولموشلار. مرتضی عوض پور اتهاملاردان تبرئه ائدیلیبیدیر.

